

پاز، زادگاه فردوسی

(۲)

هوشنگ پور کریم

در شماره گذشته «هنر و مردم»، قسمت اول مقاله حاضر که موضوعاتی از موقعیت جغرافیائی و سوابق تاریخی و احوال عمومی «پاز، زادگاه فردوسی» در آن توصیف شده بود از نظر خوانندگان گرامی گذشت. برخی از خوانندگان که به این نویسنده افتخار مؤانست بخشیده‌اند، توضیح خواسته بودند که به چه دلایلی «پاز» را می‌توان زادگاه «فردوسی» دانست. چون ممکن است چنین سئوالی برای دیگر خوانندگان گرامی هم طرح شده باشد، از مسئولان محترم «هنر و مردم» تقاضا شد که دلایل زیر را در صدر این قسمت مقاله بکنجاند. با این مختصر انتظار می‌رود در آستانه انتشار کتاب «پاز، زادگاه فردوسی» که اکنون تألیف می‌شود باب مباحثه و اقتراح در این مورد گشوده شود که آیا زادگاه فردوسی همین دهکده «پاز» است؟

نخستین دلیل که ضمناً اساسی‌ترین دلایل است، از این اصل شروع می‌شود که فردوسی بی‌شک اهل طوس بود و از دهکده‌ئی که در نسخ متعدد چهارمقاله نظامی به نامهای «فاز» و «پاز» و «باز» ضبط شده است. استناد به «چهارمقاله» به این علت موجه است که «نظامی» قریب به صد سال بعد از فوت «فردوسی» به طوس رفته و در محل به تحقیق پرداخته و توصیفی که او از زادگاه فردوسی می‌آورد مستندترین و نیز قدیمی‌ترین مأخذ در این مورد است: «استاد ابوالقاسم از دهاقین طوس بود، از دیهی که آن دیه را باز خوانند و از ناحیت طابران است...». محققاً همان محلی را «طابران» می‌نامیدند که خرابه‌های طوس در آنجا باقی مانده است. در این مورد، نویسنده به کتابهای متعدد قدیمی مراجعه کرد و به این نتیجه رسید که طوس قدیم چند شهر کوچک را شامل می‌شد و در آن میان دوشهر عمده وجود داشت که یکی «طابران» یا «طبران» و یکی دیگر «نوقان» یا «نوغون» نامیده می‌شد و هر یک از این دوشهر آبادیهای بزرگ و کوچکی هم دوروبر خود داشتند. چنانکه دهکده کوچک «ناباد» (محل مرقد حضرت رضا «ع») در ناحیه «نوقان» بود که بعدها آن را «مشهدالرضا» نامیدند و آنگاه گسترش یافت که «نوقان» را هم دربر گرفت. «طابران» با پیدایش و رشد «مشهد» و در حوادث ایام به تدریج متروک شد که اینک خرابه‌های باستانی آن به نام «شهر طوس» باقیست.

در حوالی خرابه‌های باستانی طوس (= طابران)، غیر از «پاز»، دهکده دیگری که نامش با «باز» یا «فاز» یا «باز» مشابهت داشته باشد وجود ندارد. چنانکه «ملک الشعراء بهار» که علاوه بر احاطه کامل و فوق‌العاده به متون قدیمی و ادبیات فارسی، خود از اهالی خراسان بود، به این نکته واقف شده و در یکی از تألیفات خود، «سبک شناسی»، درباره زادگاه فردوسی که در یک نسخه چهارمقاله «باز» آمده بود تصریح کرده است: «در متن چاپی چهارمقاله باز است ولی فاز یا پاز صحیح است، زیرا گذشته از ضبط این صورت، هنوز مردم خراسان آنرا فاز بقاء و زاء معجمه خوانند و «فاز و فرمی» گویند که فاز و فارمذ یا «پاز و فارمذ» باشد و ایرانیان

ذالهای معجمه قدیم را خاصه در آخر نام بلاد و دهات به یاء تحتانی مجهول بدل کرده اند . . . بنا بر این ملك الشعراء بهار تصریح کرده بود که مقصود «نظامی» از «پاز» یا «فاز» یا «پاز» همین «پاز و فیرمی» است که دودهنکده هسایه نزدیک به هم هستند و با «طوس» و محل آرامگاه فردوسی کمتر از سه فرسنگ فاصله دارند .

نکته دیگر اینکه ، دوتیه باستانی یکی در داخل «پاز» (که برخی از خانههای مردم پاز روی همان تپه است) و یکی دیگر با فاصله دویست سیصد متر بیرون از ده و محصور در باغهای انگور پازها وجود دارد . و آثار قابل رؤیت این دوتیه ، قدمت دهکده «پاز» را به وضوح نشان می دهد . چنانکه نویسنده کاسه کوزه های شکسته ای از این تپه اخیر به تهران آورده و در اداره باستان شناسی به اهل فن نشان داده است و معلوم کرده اند که مربوط به سده های صدر اسلام است .

(۳)

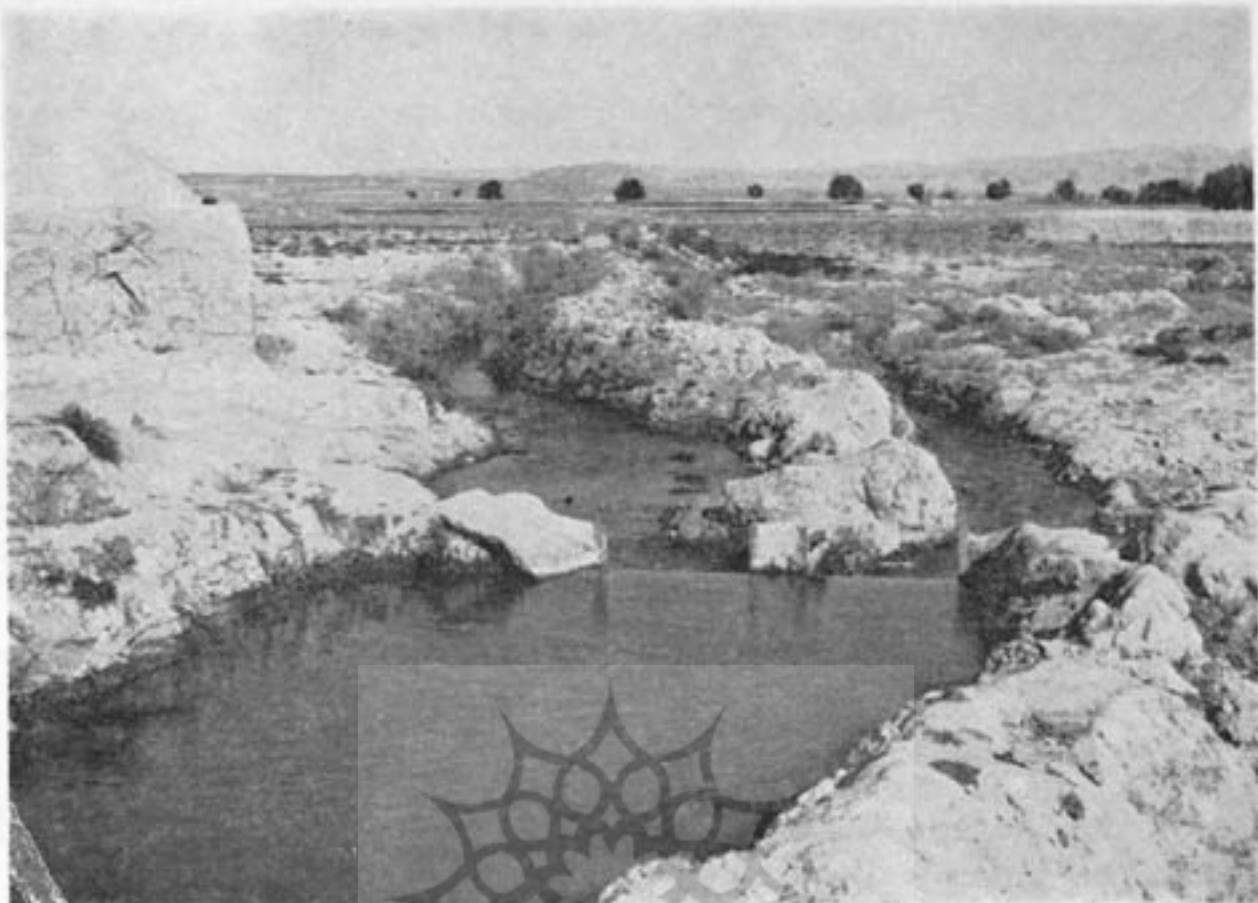
کشت و ورز ، آبیاری و قرار و قاعده های تقسیم آب ، نهرها و «شیم»ها و حق آبه ها و «مدار آب» ، میر آبی و دشتبانی ، درو و خرمن کوبی

تا کستانها و زمین های زراعتی «پاز» با «حق آبه» هاشان خرده مالکانی دارد که در مرحله دوم اصلاحات ارضی فقط زمین های زراعتی چند نفرشان با «حق آبه» های مربوط به همان زمین ها مشمول شناخته شد . اکنون با تقسیم اراضی آن چند نفر ، خرده مالکان «پاز» قریب به چهل نفرند . بقیه دهقانان هم در تا کستانها و اراضی آنان بایر داشت قسمتی از محصول کشت و ورزی کنند . غیر از انگور ، زراعت عمده پازها ، گندم و جو است و نیز اندکی هم چغندر قند که کشت آن در سالهای اخیر معمول شده است . زمین های زراعتی شان سه آیش است که خودشان اصطلاحاً «سه اش se eq» می نامند . یعنی در هر سه سال ، یکسال آیش دارند و آن سالی است که می توانند به زمین آب برسانند . سال بعد از آیش ، زمین را دیمی کشت می کنند و بعد که محصول را درو کردند زمین را شخم می زنند و رها می کنند که بماند و قوت بگیرد و برای سال بعد که نوبت آیش است آماده بشود . دهقانان پازی علت عمده سه آیش کردن زمین ها را کم آبی شان می دانند و علت دیگر را هم کم قوت بودن زمین که لازم می دانند در هر سه سال یک سالی را بایر بماند تا استراحت کند .

پازها ، هر قطعه زمین شخم کرده ای را که برای قوت گرفتن بایر گذاشته باشند «خلفج» - xalafca می نامند . ولی هر قطعه ای را که کشتشان در آن قطعه آبی است «اش» - eq و قطعه ای را هم که دیمی کاشته باشند «دیمه زار» - deyme zar می نامند . بنا بر این ، هر ساله ، قسمتی از اراضی دهقان «خلفج» و قسمتی دیگر «اش» و قسمتی هم «دیمه زار» است .

پازها زمین را که بخواهند جو یا گندم دیمی کشت کنند ، در اواخر زمستان بذر افشانی و شخم می کنند . ولی اگر بخواهند که کشتشان آبی باشد در اواخر تابستان می کارند . وسیله شخم کردن زمین تا پیش از سالهای اخیر ، گاواهن بود که باید به زور دو «ورزا» کشیده می شد . حالاً که چند سال است تراکتور به ده راه باز کرده است ، گاواهن ها را کنار گذاشتند و «ورزا» ها را هم به قصابها فروختند .

زمین کشت شده را در صورتیکه بخواهند آبیاری کنند ، باید از «حق آبه» شان آب بدهند . هر خرده مالک پازی از رودخانه کوچکی که زمین های مزروعی «پاز» و بیش از ده دهکده دیگر را مشروب می کند حق آبه معینی دارد . چگونگی این «حق آبه» ها و مقررات آبیاری شان توصیف مفصلی می خواهد . ناچارم توصیف را از سرچشمه رودخانه شان شروع کنم که در هفت هشت



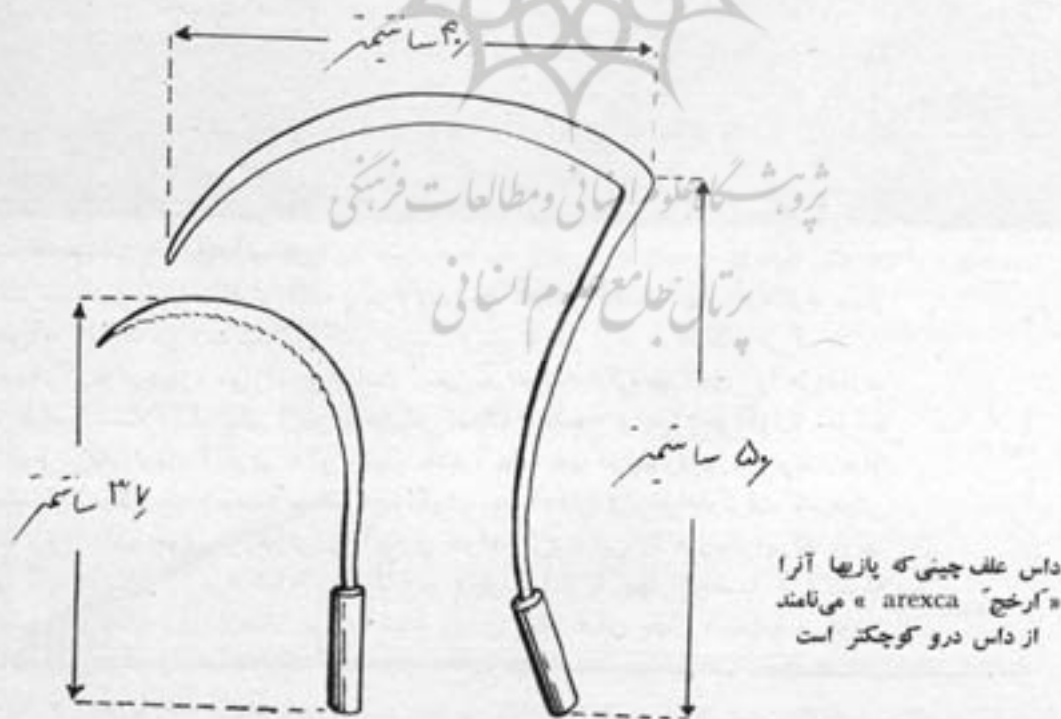
« شیم » یا آب بخش کن

فرسخی شمال «پاز» است و درحوالی دهکده‌ئی به نام «خلکه - xolke»، آب این چشمه درچند فرسخی جنوب «خلکه» باآب رودخانه کوچک دیگری می‌پیوندد که آن رودخانه را «کارده - kâr deh» می‌نامند. بعد هم می‌رسد به حوالی دهکده دیگری به نام «اندوروق - andoroq» که به‌همین مناسبت نامش را دراین محل «ز اندوروق - zo andoroq» می‌نامند. درهمین جا، آباء و اجداد خیلی دور مردم دهکده‌هائی که باآب «زو اندوروق» زمین‌هاشان را آبیاری می‌کنند، مقسم یا «آب بخش کن» درست کرده بودند که درمحل «شیم - çim» نامیده می‌شود. علت وجودی «شیم» این است که آب «زو اندوروق» را به قسمت‌های معینی بخش می‌کند؛ تا «حق‌آبه»‌های هریک ازچند دهکده‌ئی که دریک سمت هستند، ازیک نهر به همان سمت بروند و از «حق‌آبه»‌های دهکده‌های دیگری که درست دیگری هستند و از نهری دیگر آب می‌برند جدا بشود.

برای آنکه «حق‌آبه»‌ها درتقسیم آب ملاک و معیاری داشته باشد، آمده‌اند همه آب «زو اندوروق» را سیمد «جفت - joft» آب شناخته‌اند. که یعنی باهمه این آب می‌توان زمین‌هائی را که با سیمد جفت گاوگشت و ورز شده‌است آبیاری کرد. البته واحدهای کوچکتر و بزرگتر از «جفت» هم می‌شناسند. به این ترتیب که هر دو «جفت» آب را یک «من» آب می‌دانند و هریک جفت را دو «پا» یا چهار «چونگول - çungul» و هر «چونگول» را پنج «سیر - sir» و هر «سیر» را شانزده «مقال».

به این ترتیب، آب «زو اندوروق» که سیصد «جفت» است، می‌شود نود و شش هزار «مقال» یا شش هزار «سیر» و یا هزار و دویست «چونگول». این حساب و کتابها البته وقتی به کار می‌آید که آب را در «پاز» و یا در آن دهکده‌های دیگر می‌خواهند به قسمتهای کوچک و کوچکتر تقسیم بکنند. به هر حال، در «اندوروق» و در «شیم» آن، آب رودخانه که دانستیم سیصد «جفت» است، به دو قسمت دویست جفتی و صد جفتی تقسیم می‌شود. قسمتی که صد «جفت» است به شش هفت دهکده می‌رود که «اندوروق» یکی از آن دهکده‌هاست. ولی قسمتی که دویست جفتی است و یا نهری از آن قسمت دیگر جدا می‌شود، به هفت هشت دهکده می‌آید که «پاز» و «پرمی» و «گمزدر» و «گوارشکان» - govâreşkân و «معین‌آباد» از جمله آنهاست. درجائی از همین نهر، برای آنکه «حق‌آبه» آن دهکده‌های دیگر را از این پنج دهکده جدا کرده باشند، باز هم «شیم» کار گذاشته‌اند. در این «شیم»، آب نهر به دو قسمت صد جفتی تقسیم می‌شود که یک قسمتش به سمت این پنج دهکده می‌آید. از این آب، چهل «جفت» «حق‌آبه» «پرمی» و چهل «جفت» هم «حق‌آبه» «پاز» و دهکده بسیار کوچک «گمزدر» است و بقیه هم «حق‌آبه» دهکده‌های «گوارشکان» و «معین‌آباد». برای آنکه «حق‌آبه» این دو دهکده را از آب «پاز» و «گمزدر» و «پرمی» جدا کرده باشند، قرار گذاشته‌اند که در هر دوازده شبانه روز، دوشبانه روز همه آب نهر به آن دو دهکده برود که در همسایگی هستند و در بقیه مدت هم آب به «پاز» و «پرمی» و «گمزدر» بیاید. ولی عاقبت باید «پرمی» هم نهر «حق‌آبه‌های» را از «حق‌آبه‌های» «پاز» و «گمزدر» که از یک نهر آب می‌برند جدا کند. به این سبب، ناچار یک «شیم» هم در این نهر گذاشته‌اند که آب را به دو بخش برابر تقسیم می‌کند؛ تا یک بخش به سمت «پرمی» و بخش دیگر به سمت «پاز» و «گمزدر» بیاید. و این «شیم» را «شیم پاز و پرمی» نامیده‌اند که تصویرش را به مقاله ضمیمه کرده‌ام!

۱ - پازها به من گشته‌اند که تا چند سال پیش «شیم» ها از خوب بود که البته فرسوده می‌شد و بایستی زود به زود عوض می‌کردند. به همین علت در سالهای اخیر چنانکه من دیده‌ام و از تصویر هم پیداست «شیم» ها را از آهن ساخته‌اند.





دروگران بازی به دستی که ساقه‌های گندم را با آن مشت می‌کنند تا به دم داس گیر کنند. معمولاً نوعی دستکش چرمی می‌پوشانند که انگشتهای نوک تیزی دارد و خودشان آن را «چارانگشتی» می‌نامند.

پیداست که رسیدگی به امور تقسیم آب و نظارت بر اجرای مقررات آن محتاج «میر آب» است که البته به رأی اکثریت خرده مالکان دهکده‌های ذینفع انتخاب می‌شود. «میر آب» دوتفر را هم به دستبازی‌اش انتخاب می‌کند و خودش می‌شود «سرمیر آب» و سه نفری به همه این امور رسیدگی می‌کنند. آنان «شیم» ها را و «تراز» را که جلو هر «شیم» است تا آب در آنجا با عمق یکنواخت و یکسان گسترده شود سرکشی می‌کنند و نیز به سرکشی نهرها می‌روند تا مبادا جایی را شکافته باشند و دزدانه آب ببرند.

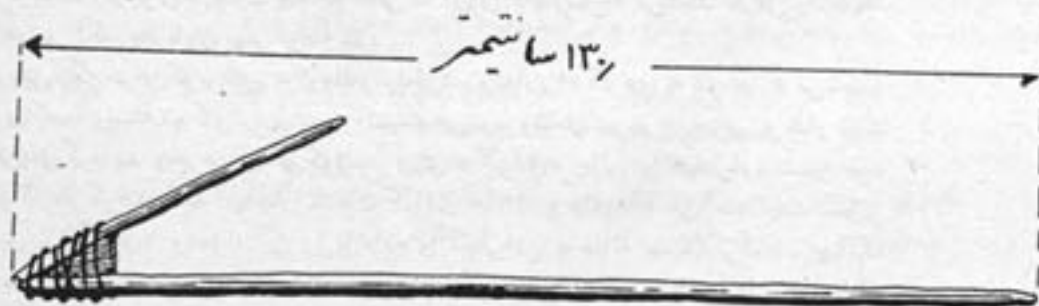
«سرمیر آب» و دو همکارش البته بی‌مزد و مواجب کار نمی‌کنند. آنها سالانه از هر چهار «جفت» حق آبه، پنجاه من (سه کیلوئی) گندم و بیست و پنج تومان از خرده مالکان می‌گیرند. «مدار آب» در «پاز» دوازده روزه است. یعنی هر خرده مالکی حق آبه‌اش را هر دوازده روز یکبار می‌برد. مثلاً اگر یکی از خرده مالکان که یک «جفت» و دو «چونگول» حق آبه دارد و در دوم تیرماه نوبت آبیاری به او رسیده باشد، دقعه بعد در چهاردهم تیر نوبت به او خواهد رسید و بار دیگر یک «جفت» و دو «چونگول» حق آبه‌اش را خواهد گرفت و در مدتی کمتر از یک روز با آب جوی مزرعه‌اش را آبیاری خواهد کرد. این را هم بیفزایم که پازها و گمزدریها آب جویشان را در هر شبانه روز شانزده «چونگول» یا چهار «جفت» می‌دانند که به این ترتیب در سه شبانه روز از مدار دوازده شبانه روزی آنان همان چهار «جفت» می‌شود. آن دو شبانه روز دیگر را همانطور که گفته بودم، آب نهر «پاز و پرمی» به دهکده‌های «گوارشکان» و «معین‌آباد» می‌رود.

پازریا غیر از «میرآب» ها که ذکرشان گذشت ، دو «دشتیان» هم دارند که باید از زراعتشان مراقبت بکنند و نگذارند که احشام به کشت‌هاشان بیایند . دشتبانان که به رای خرده مالکان انتخاب می‌شوند ، در سال يك «خروار» جو و سه «خروار» گندم از مزرعه‌ها کارمزد جمع می‌کنند ؛ از هر مزرعه‌ئی به نسبت وسعت همان مزرعه . بعلاوه ، در وقت خرمن ، هر خرده مالکی از خرمن خود دوسه من گندم یا جو به آنان می‌دهد که خودشان آن را حق «کوسن» - «kosan» می‌نامند . در وقت درو هم از هر مزرعه‌ئی چند دسته درو شده می‌گیرند که همه را جمع می‌کنند و بعد خودشان می‌کوبند . دشتبانان این دستمزدهائی را که در وقت درو و یا خرمن کوبی برای آنان جمع می‌شود بین خودشان تقسیم می‌کنند .

موقع درو در «پاز» اوایل تابستان است . چه کشت‌های دیمی و چه آبی را از ده پانزده روز اول تابستان شروع می‌کنند به درو . کار درو مطلقاً به عهد مردان است . زنان و دختران و کودکان نه در کشت و ورز و نه در آبیاری و نه در درو و خرمن کوبی دخالتی ندارند . مگر بعضی از کودکان که بعد از درو شدن هر مزرعه‌ئی به جمع‌آوری خوشه‌هائی می‌روند که در مزرعه‌ها



در جمع دروگران یکی دوجوان خردسال با کوزه‌های آب که در مزرعه می‌گردانند ، ساقی دیگران می‌شوند و هر دم به تشنه‌ئی آب می‌رسانند



پازریا با این قلاب‌های چوبی که آن را کالاک kálak می‌نامند دسته‌های درو شده را جمع می‌کنند

چا مانده است و به اصطلاح «خوشه‌چینی» می‌کنند. ولی معمول است که در درو به هم یاوری می‌کنند و هرپاتزده بیست نفر به کومک هم دریک روز معین به درو کردن مزرعه‌ئی می‌روند. در این صورت، همان روز ناهار را هم مهمان صاحب مزرعه می‌شوند که پخت و پز بالنسبه مفصلی راه می‌اندازد.

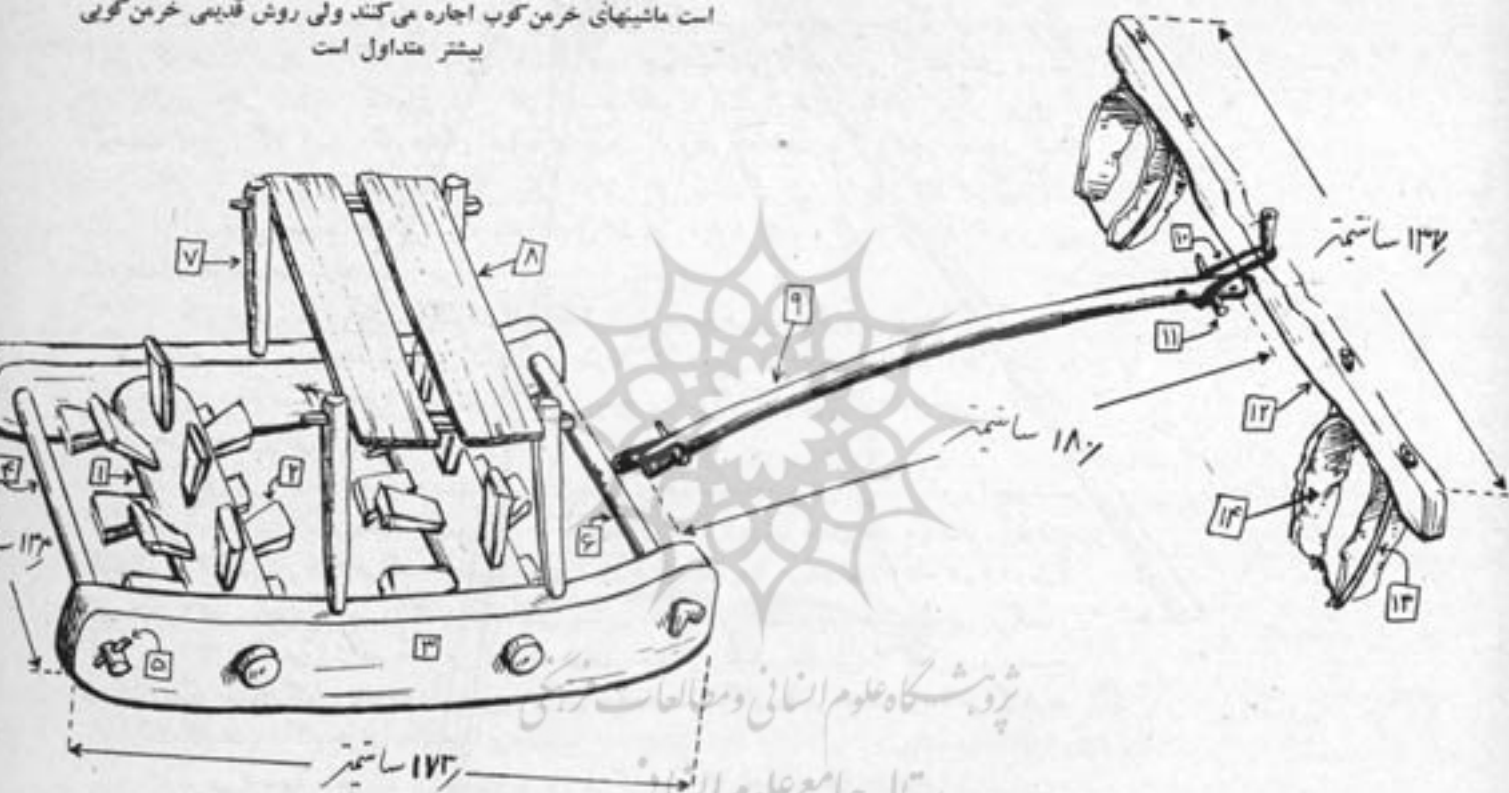
وسیله درو داسی است که نیم متری بلندی دارد و خودشان هم آن را «داس» می‌نامند. هر دروگر، در وقت درو، پاهایش را با پایبج می‌پیچد که عموماً از پارچه پشمی تهیه می‌شود و آن را «پتک petak» می‌نامند. دروگران به نستی که ساقه‌های گندم را با آن مشت می‌کنند تا به دم داس گیر کند، معمولاً نوعی نستکش چرمی می‌پوشانند که انگشت‌های نوک تیزی دارد و خودشان آن را «چارانگشتی» می‌نامند. این دستکشها، که از کف‌شاهای شهر می‌خرند، خیلی به کارشان می‌آید. زیرا که ساقه‌های گندم یا جو در وقت درو خشک و بترنده‌اند و پوست دست را به سختی می‌خراشند. بعلاوه، در هر حرکت داس، اگر کمترین خطائی پیش بیاید، ممکن است دستی که ساقه‌ها را مشت کرده و بی‌دستکش است با ضربه‌ئی مجروح بشود. پازیه‌ها تعریف کردند که سابقاً بعضی انگشتان این دستکشهای چرمی را از شاخ آهو می‌ساختند که چیز عجیبی بود و به چنگک شباهت داشت. هر چند که حالا به همین شکل هم به اندازه کافی عجیب هست. به هر صورت، هر دروگر با چند مشت گندمی که در چند حرکت داس درو می‌کند، نستئی می‌سازد و دورش را با پنج شش ساقه گندم می‌پیچد و می‌گذارد که در مزرعه باقی بماند و به درو کردن قسمتی دیگر مشغول می‌شود و با جمع دروگران در مزرعه پیشرفت می‌کند و پشت سرشان دسته‌های درو شده باقی می‌ماند.

منظره درو در «پاز» بسی پر حرکت و با هیجان است. حرارت روز تابستان و نور خورشید و خوشه‌های زرد گندمی که درو می‌شود و سروصدائی که حرکات داسهای دروگران بوجود می‌آورد و نیز گفت و شنودهای روستایان آنان که همیشه پرطنین است، اینها همه بر هیجان درو می‌افزاید. در جمع دروگران، یکی دوجوان خردسال، با کوزه‌های آبی که به دست دارند و در مزرعه می‌گردانند، ساقی دیگران می‌شوند و هر دم به تشنه‌ئی آب می‌رسانند. هنوز ساعتی به غروب آفتاب باقی مانده است که شروع می‌کنند به جمع‌آوری دسته‌هایی که درو کرده‌اند. دسته‌ها را با قلابهای چوبی که آنها را «کالك - kalak» می‌نامند بر روی ریسمانی جمع می‌کنند که باید هر هفت هشت دسته را با آن ریسمان ببینند و پشتئی بسازند و به خرمنگاه برسانند. «کالك» را که به قصد جمع کردن دسته‌ها می‌سازند، نستئی بلند دارد و دهقانان می‌توانند به کومک کالك‌هاشان با زحمت کمتری دسته‌ها را «پشته» کنند و بعد هم به خرمنگاه ببرند که خرمن‌کویی شود. برای خرمن‌کویی، بعضی از خرده مالکان «پاز»، که خرمن‌آنان بالنسبه زیاد است، ماشینهای خرمن‌کوب اجاره می‌کنند. ولی روشهای قدیمی خرمن‌کویی بیشتر متداول است. این روش‌ها دوجور است: دریک روش که آن را «هوله - hole» می‌نامند، هر دو نفر به کومک هم و با لگد کویی چند «ورزا» یا خرکه به دور خرمن گردانده می‌شوند، گندم یا جو را می‌کوبند. با این روش، یکی از آن دو نفر، چهارپایانی را که با ریسمان به هم بسته‌اند به دور خرمن می‌گردانند و دیگری با چوب چند شاخه‌ئی که آن را «چارشاخ» می‌نامند خرمن را جابجا می‌کند تا در زیر لگد چهارپایان بهتر کوفته شود.

روش دیگر خرمن‌کویی‌شان به کومک وسیله‌ئی است که آن را «گردی - gordi» می‌نامند. «گردی» را که به وسیله دو گاو نر یا دو خر کشیده می‌شود و شامل دو چرخ چوبی پرده‌دار است روی خرمن می‌گردانند و خرمن را می‌کوبند. روی «گردی» جائی را هم برای نشستن مرد خرمن‌کوب در نظر گرفته‌اند که آن جارا «تخت گردی - taxte gordi» می‌نامند. چند تصویر و طرح دقیق از «گردی» و اجزاء آن را با نام‌های محلی‌اش به مقاله ضمیمه کردم. چنانکه در تصویر هم دیده می‌شود، مرد خرمن‌کوب روی «تخت گردی» نشسته‌است و با ترکه‌ئی چهارپایان را که به «گردی» بسته شده‌اند می‌راند تا «گردی» را بگردانند. در حالیکه دو همکار دیگر او



برای خرمن کوبی بعضی از خرده مالکان بازار که خرمن آنان بالنسبه زیاد است ماشینهائی خرمن کوب اجاره می کنند ولی روش قدیمی خرمن کوبی بیشتر متداول است



دو تصویر از نحوه خرمن کوبی و طرحی از وسیله خرمن کوب که بازارها آن را « گردی - gordi » می نامند وضبط نامهای محلی اجزاء آن :

sarmiyâ	۱۱- سرمیا	piç gordi	۶- پیش گردی	top	۱- توپ
joq	۱۲- چق	bâhu gordi	۷- باهو گردی	par	۲- پر
joqla	۱۳- چقل	taxte gordi	۸- تخت گردی	ale	۳- آله
gerdani	۱۴- گردنی	gordi kaç	۹- گردی کتس	pey gordi	۴- پی گردی
		ojan	۱۰- اجن	çemçirak	۵- شمیرک

با «چارشاخ» های چوبی خرمن را جابجا می کنند. بعد هم، خرمن که کوبیده شود، گاه را با «چارشاخ» جدا می کنند و گندمی را که هنوز با خرده گاهها مخلوط است با همان «چارشاخ» ها باد می دهند تا گندم و خرده گاهها از هم سوا شوند.

(۴)

دامداری: گلّه‌ها و چوپانان و چراگاهها، شیردوشی

و ماست بندی و کره گیری

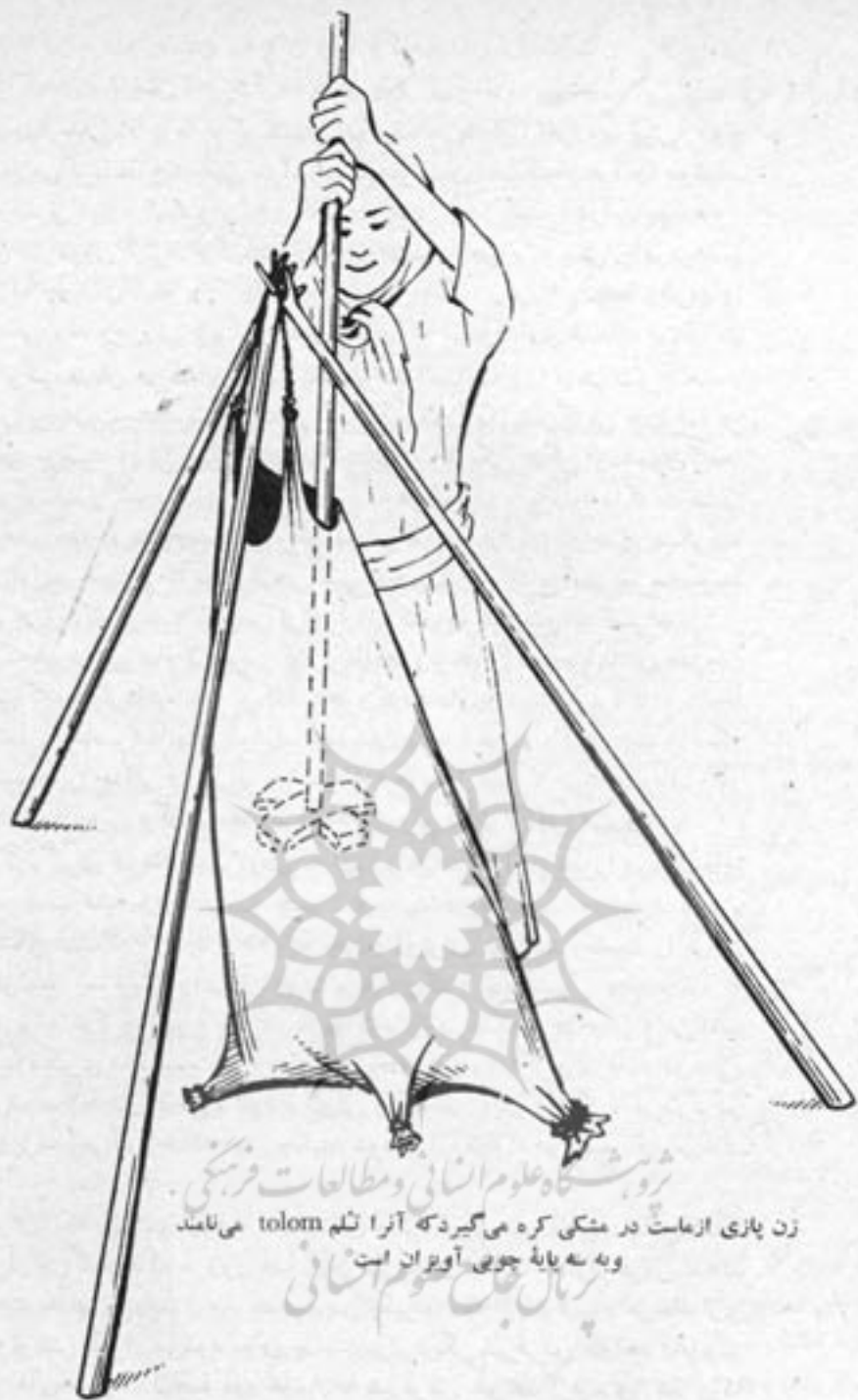
در «پاز» هم مانند همه روستاها، بی نگهداری و پرورش دام و بهر مندی آزان، زندگی آنطور که هست نمی تواند بگذرد. پازها هم با وجود همه مشغله‌هایی که در امور زراعتی شان دارند از دامداری غافل نیستند. دامهای آنان هم، مانند معمول بسیاری از روستاهای دیگر ایران، گوسفند و بز و گاو است. گاوهاشان عموماً ماده‌اند. از وقتی که شخم با تراکتور معمول شده است، گاو نر نگهداری نمی کنند. مگر یکی دو تا برای جفت گیری. پازها فقط در چهار ماه سال، از اول فروردین تا آخر تیر، که صحراهای اطراف «پاز» علف و گل و گیاه دارد، برای گاوهاشان چوپان می گیرند.

گاوچران، هر روز صبح، گاوها را در گلّه‌های از ده بیرون می برد و غروب به ده بازمی گرداند تا هر گاوی شب را در خانه صاحبش نگهداری شود. شیردوشی از گاوها به عهدی زنان است. آنان هر روز دونوبت گاوها را می دوشند. یکبار صبح زود وقتی که هنوز گاوها به چرا نرفته‌اند و یکبار هم غروب وقتی که از چرا بازگشته‌اند.

زنان پازی، همانطور که در دهکده‌های دیگری هم دیدیم، پیش از آنکه گاو را بدوشند گوساله‌اش را به او راه می دهند تا کمی شیر بمکد و پستان گاو را به شیر دادن تحریک کند. آنوقت گوساله را از مادرش جدا می کنند و شیر پستان را تا آخرین قطره‌ها می دوشند. بعد هم، دوباره گوساله را کنار مادرش رها می کنند تا ساعتی پستان خالی را بمکد و به رحمت گلوئی تر کند. کمی بعد، باز هم آنها را از هم جدا می کنند که در طی شب گوساله شیر مادرش را نخورد و تا صبح فردا باردیگر پستان گاو پر شیر شود. صبح، باز هم با همان شیوه گاو را می دوشند و بعد می گذارند که در گلّه گاوها و یا گاوچران به صحرا برود.

در غیر از چهار ماهی که پازها گاوچران می گیرند، گاوها باید در خانه‌های صاحبانشان پذیرائی شوند. در «پاز»، به گاوها چند جور خوراک می دهند. بعضی ها کاه و ینجه را که «بیده» *bide* می نامند با آرد جو ترید می کنند و به گاو می خوراندند. بعضی ها به جای ینجه یا به جای آرد جو تفاله «کنجه واره» را که از شهر می خریدند با کاه ترید می کنند. ولی در هر دو صورت، کاه را پیش از ترید کردن با آب می شویند.

پازها بز و گوسفند بیشتر از گاو نگهداری می کنند. در هر خانه‌ای حداقل چهار پنج تا بز و گوسفند دارند و در بعضی خانه‌ها هم بیست سی تا که رویهم بیش از هزار و پانصد رأس می شود. برای بز و گوسفند در سه ماه زمستان که باید از آنها در خانه نگهداری شود چوپان نمی گیرند. ولی در بقیه مدت سال برای هر پانصد ششصد بز و گوسفند دو چوپان می گیرند و رویهم سه گله ترتیب می دهند. در سه ماه بهار و یکماه اول تابستان که بزها و گوسفندان دوشیده می شوند، برای بزغالها و بزها چوپانان جداگانه‌ای می گیرند تا جدا از مادرانشان چرانده شوند. به این ترتیب،



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 زن بازی ازماست در مشکي کره می گیرند که آنرا تلم tolom می نامند
 و به سه پایه چوبی آویزان است

در این چهارماه، علاوه بر گلهای بز و گوسفند، سه گله بزغاله و بره هم دارند. بازیها گله بزغاله و بره را «خلم - xalama» و چوپانانشان را «خلم چران» می نامند. چراگاههای گلهها در چهارماهی که شیردوشی دارند به «پاز» نزدیک است. در این ماهها، گلهها را در مراتع حوالی ده و نیز در مزرعههای دروشده می چرانند. ولی بعد آنها را به مراتع دورتری می برند که در سمت مشرق «پاز» است و در حوالی «ازدرکوه». و می گذارند که سه ماه پائیز را بزها و گوسفندان در این مراتعها بچرند. بعد با رسیدن زمستان بار دیگر آنها را

به «پاز» بازمی گردانند تا درسه ماه زمستان صاحبان بزها و گوسفندان از احتامشان درخانههای خود با جو و علوفهئی که باید از پیشایش ذخیره کرده باشند پذیرائی کنند.

چوپانان، در چهار ماهی که بزها و گوسفندان دوشیده می شوند، هر روز پیش از ظهر آنها را از چراگاه به ده بازمی گردانند و به محلی می آورند که مقررشان است گلهها در آنجا دوشیده شوند. در این محل که در مشرق «پاز» است و آنرا «گاش - gaç» می نامند، در آن چهارماه، با حضور زنانی که برای شیردوشی از بزها و گوسفندان جمع می شوند هر روزه پیش از ظهر پر جنب و جوش می شود. وقتی که چوپانان گلهها را از چراگاه بازمی گردانند، زنان با پادیهها و ظرفهای شیردوشی به استقبال گله می روند و هر زنی بز و گوسفندان خود را که نشانه گذاری شده اند می دوشد. صاحبان بزها و گوسفندان هر گلهای برای آنکه بتوانند احتامشان را از هم تمیز بدهند، بزها و گوسفندان خود را به علامت مخصوصی نشانه می گذارند. مثلاً یکی شان گوش چپ همه بز و گوسفندان خود را کمی می بگرد و یکی دیگر گوش راست را. و با یکی دیگر از صاحبان گلهها بر روی بینی همه بزها و گوسفندان خود نشانه ای می گذارد. به هر صورت با این نشانهها که خودشان آن را «درشوم» - derşum می نامند، بز و گوسفندان هر یک از آنان از احتام دیگر گله باز شناخته می شود و می توانند آنها را به آسانی از هم تمیز بدهند. این نشانه گذاریها مخصوصاً در وقت شیردوشی بکار می آید که فرصت تشخیص برای زنانی که باید شیر بدوشند کم تر است.

هر روز وقتی که شیردوشی تمام می شود، گله بزغالها و برهها را که چوپانانشان همزمان با وقت شیردوشی از چراگاه باز گردانده اند، به گله بزها و گوسفندان راه می دهند؛ تا بزغالها و برهها ساعتی با مادرانشان باشند و پستانهای دوشیده شده شان را به زحمت بکنند. بعد با دیدن آنها را از هم جدا می کنند. این جدائی را پازیها به اصطلاح «هوز - hoz» می نامند و با این کار با دیدن گله بز و گوسفندان از سوئی و گله برهها و بزغالها از سوئی دیگر به چرا می روند.

ماست بندی و کره گیری هم مانند شیردوشی به عهد زنان است. آنان شیر را در دیگ های مسی می جوشانند و بعد ماست مایه می زنند تا بیندند. از ماست در «تلم» - toloom - کره می گیرند. «تلم» مشکلی است که آن را به سه پایه چوبی آویزان می کنند و ماست را در آن می ریزند و آب هم می افزایند. بعد ماست و آب را با چوب پرده داری که «چوتلم» - cu toloom نامیده می شود آهنگر می زنند تا کره از دوغ بیترد. پازیها کره را «مسکه» - meske می نامند و روغنی را که از کره دردی گیری شده بدست می آید در کوزه های گلی و یا اگر بیشتر باشد در خمیر می ریزند تا برای مصرف سالانه شان ذخیره شود. دوغی را که در «تلم» از کره می بگرد در کیسه های پارچهئی می ریزند و می آویزند که آبش چکیده شود تا از آنچه که در کیسه باقی می ماند کسک بسازند.

زنان پازی برای آنکه بتوانند در وقت ماست بندی و کره گیری شیر قابلی داشته باشند، هر چند خانوار با هم قرار می گذارند که هر روز همه آنان شیر خود را به یک خانوار قرض بدهند و در روزهای بعد که نوبت به آنها می رسد قرض خود را پس بگیرند. به این ترتیب، هر خانواری از یک نوبت تا وقتی که نوبتش تکرار می شود به آن چند خانوار دیگر شیر قرض خواهد داد و در عوض روزی که نوبت به آن می رسد از همه آن خانوارها شیر قرض خواهد گرفت و با شیری که در آن خانه جمع می شود ماست بندی و کره گیری قابلی در خانه براه خواهد افتاد. البته این شیر قرض دادنها و قرض گرفتنهای زنان پازی که به اصطلاح محل «علی شوق» نامیده می شود بی حساب و کتاب نیست. آنان با ظرفهای شیر و «چوب خط» هائی که در ظرف فرو می کنند و مقدار شیر را اندازه می گیرند این حسابها را ضبط و ربط می کنند.